



گفت‌وگویی متفاوت با دکتر یحیی حساس یگانه

زمینه و زمانه حاکمیت شرکتی در ایران

دوستان! اتاقی کوچک با میزی قدیمی به اضافه حجم زیادی از کتاب و جزوه و پایان‌نامه، تمام فضای بود که ما مهمان دکتر یحیی حساس یگانه بودیم. مردی که به زعم خودش به دلیل مشکلات خانوادگی مجبور به کار آن هم در سنین پایین شد و قبول نقش کمک حسابدار در شرکتی تولیدکننده اتوبوس و مینی‌بوس گویی مسیر زندگی اش را در جاده حسابداری و حسابرسی انداخت. او که نخستین محقق در زمینه موضوع حاکمیت شرکتی در ایران است؛ عناوینی چون پژوهشگر ملی جشنواره شهید رجایی، پژوهشگر نمونه دانشگاه، نویسنده برگزیده کتاب چاپ شده پیام نور... را در کارنامه فعالیت خود دارد. بر اساس موضوع این شماره ماهنامه، قرار گفت‌وگویی را با ایشان گذاشتیم که در آن محمد مهدی مومن‌زاده، پژوهشگر برتر دانشگاه علامه طباطبایی و شاگرد ایشان؛ به لحاظ اشراف بر موضوع و از طرفی ادا شدن حق مطلب، ما را همراهی کردند. متن گفت‌وگو در ادامه از نظر تان می‌گذرد.



گروهی به نام مباشر یا اداره‌کننده قرار گرفته است، می‌تواند مشکل‌ساز شود، مطرح می‌شود. مثلاً کسی که ۱۰۰ گوسفند داشت، اما توان اداره آن را نداشت، مباشری اختیار می‌کرد تا گوسفندان را به چرا ببرد و آن مال را اداره کند و در فصل زاد و ولد گوسفندان، نتیجه مباشرت خود را دریافت می‌کرد. در مثالی دیگر، در عصر کشاورزی تا هم‌اکنون، اگر کسی زمین داشته باشد، به دلیل حجم بالای کار و برنیا آمدن از پس آن، اداره زمین و کشت و زرع را به مباشرانی می‌سپرد و در آخر، بر اساس توافق اولیه قدر و سهمی پرداخت می‌شود. این موضوع در طول تاریخ وجود داشت و سازوکارهای بشر برای چگونگی اداره پول، اموال و دارایی‌های دیگری، در طول تاریخ قابل مشاهده بود. من در مقاله‌ای، تاثیر مباشرت را در کره جنوبی، اندونزی، مالزی، تایلند و به ویژه ژاپن را که الگو بود، در سمیناری با عنوان «حاکمیت شرکتی و بهره‌وری ملی»، کالبدشکافی کردم. حاصل مبحث این بود که با رخ دادن تحولات در دوره‌های جدید باید تغییراتی در مقولات مباشرت نیز رخ دهد. وظیفه مباشرت تا اواخر قرن ۱۹ و ۱۸ بدون تحول قابل ذکری ادامه داشت. در اواخر قرن ۱۹ و ابتدای قرن ۲۰، انقلاب بزرگی از نظر تحول تفکر بشر به بنگاه‌داری و اداره منابع و ساختار اقتصاد کشوری رخ داد. این رویداد بزرگ، ایجاد گروه جدیدی به نام «مدیران» بود. شرکت‌های بزرگ سهامی، از منابع کوچک مالکانی که در آن سهم خریده بودند، درست شدند. مالکان نمی‌توانستند به تنهایی منابع کوچک خود را اداره کنند یا مثلاً صدها نفر برای اداره بنگاه در یک مکان حضور یابند. از سوی دیگر تخصص لازم را برای اداره منابع نیز نداشتند. طبیعتاً احساس نیاز به یک تخصص جدید در علوم انسانی و اجتماعی، به نام مدیریت، احساس شد. هر چند که حسابداری و حسابرسی قدمتی به اندازه تمدن بشر دارند، اما دانش مدیریت به مفهوم کنونی آن، از اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ مطرح شد. مکتب تیپلور و تیپلوریزم و کلاسیک‌های مکتب مدیریت و دیگر مکاتب، موجب رخ دادن این تحول شدند.

مومن‌زاده: در نظر داریم که به جای پرسش در مورد پیوستگی، چراپی و چگونگی حاکمیت شرکتی، نظرات شما را در رابطه با امروز و فردای موضوع حاکمیت شرکتی بدانیم و نکته‌ای که برای اولین بار قرار است در این گفت‌وگو به آن بپردازیم، بررسی سیر اندیشه یک استاد در خصوص موضوعی است که در چندین سال به آن پرداخته است. شما تقریباً از اواخر دهه هفتاد، به آموزش و پژوهش در زمینه حاکمیت شرکتی پرداخته‌اید. اولین مقاله شما، در کنفرانس ملی «بازار سرمایه، موتور محرک توسعه اقتصاد» ارائه شد. چه اتفاقی شما را به این سو متمایل کرد؟ و اساساً استقبال از این مباحث در آن زمان به چه شکلی بود؟

سال ۸۳، فیش برداری‌ها و تمرکز من بر تغییرات اقتصاد جهانی در مسایل مربوط به بنگاه‌داری و شرکت‌ها از زمان تاسیس، انعکاس بیرونی یافتند. پیش از آن، بر حسب مورد، گوشه‌هایی از مبحث را در جلساتی از درس توسعه عقاید و افکار حسابداری و حسابرسی که یکی از دروس مهم دوره دکترا است، بیان کرده و به بررسی چارچوب‌های نظری و کالبدشکافی دیدگاه‌های موجود در آن می‌پرداختم. در آذرماه سال ۸۳، دکتر عبده تبری، مدیرعامل وقت سازمان بورس در برخی مصاحبه‌های خود به حاکمیت شرکتی اشاره می‌کردند. من نیز در سمینار بازار سرمایه، مقاله‌ای با عنوان «تاثیر حاکمیت شرکتی بر بازار سرمایه» مطرح کردم. شاید این نخستین بار بود که این واژه در یک مجموعه با حضور این تعداد جمعیت بالا مطرح شد. در پی آن، انجمن حسابداران خیره سمیناری با عنوان «تاثیر تحولات گزارشگری مالی و تحولات پیش‌روی» برگزار کرد که در آنجا تاثیر حاکمیت شرکتی بر گزارشگری مالی بررسی شد. اما دلیل علاقه‌مندی شخص من به این موضوع، کتاب «ثروت ملل» آدام اسمیت بود که یکی از اولین کتب با موضوع سازوکار و روح بازار بود که عرضه و تقاضا و قیمت را به نحو مناسبی در زمان خود مطرح می‌کرد. در قسمتی از کتاب، موضوع مباشرت و نگرانی راجع به اینکه منابع و پول‌هایی که در دست

دوستان

اردیبهشت ماه ۱۳۹۳
شماره ۱۱۱

که پیرو مکتب شیکاگو و تئوری حسابداری اثباتی است، به شکل شیواتری، مطرح می‌کنند. در فصل فرآیند انعقاد قرارداد کتاب، شرکت را مجموعه قراردادهای نوشته یا نانوشته و حلقه ارتباطی بین گروه‌های ذی‌نفع تعریف می‌کنند. کلیدی‌ترین گروه‌های ذی‌نفع، سهامداران هستند که منابع اولیه را ایجاد و مدیران را انتخاب کرده‌اند. بین مالک-مدیر و این گروه‌های ذی‌نفع، تضاد منافع است که هزینه‌هایی را به شرکت تحمیل می‌کند. چرا که هر گروه به دلیل نفع شخصی خود سعی می‌کند شرکت را به سوی خود بکشاند. این قسم هزینه‌ها را «هزینه‌های نمایندگی» می‌نامند. پیشنهاد آنها برای این هزینه‌ها، حسابرسی مستقل و در واقع گروهی که بتوانند کار مدیران را گواهی یا اعتباربخشی کنند که حقوق همه محفوظ بوده باشد، است. تئوری‌ها و کنترل‌های حسابرسی تا دهه ۹۰ جواگو بودند. شرکت‌های بورس نیویورک به رشد خود ادامه می‌دهند، اما در سال ۱۹۹۲ مشکلاتی در رفتار و ترکیب هیات مدیره، مسئولیت‌ها و اختیارات، تصمیم‌گیری‌ها، برخورد با سهامداران، ذی‌نفعان، مشتریان، فراهم‌کنندگان مواد اولیه، اعتباردهندگان و کارکنان، در جنرال موتورز که بزرگترین شرکت دنیا بود، ایجاد شد. عده‌ای از صاحب‌نظران دانشگاهی جمع شدند و آئین‌نامه‌ای برای رفع مشکل هیات مدیره جنرال موتورز تدوین کردند. شاید بتوان آن را، اولین سند در طول تاریخ حل و فصل این تضاد منافع، با مفهوم جدید حاکمیت‌شرکتی که تئوری نمایندگی یکی از پایه‌های آن است، دانست. البته در سال ۱۹۹۲، کدبری، نماینده مجلس و حسابدار رسمی انگلیسی نیز با تیمی بسیار گسترده، گزارشی در این زمینه ارائه کردند که اکنون سند اولیه کلاسیک بسیار خوبی در ارتباط با حاکمیت‌شرکتی است. واژه حاکمیت‌شرکتی از طریق این گزارش وارد ادبیات شد. سند کدبری، تعریفی از حاکمیت‌شرکتی ارائه می‌دهد که شاید هم اکنون نیز بتوان از آن بهره جست. حاکمیت‌شرکتی سیستمی است که نشان می‌دهد شرکت در جهت منافع چه کسانی فعالیت می‌کند. درست یک ماه پس از آن، گزارش «دی» (DEY) برای بورس کانادا، راجع به حاکمیت‌شرکتی منتشر می‌شود. کانادا و بورس نیویورک و انگلیس بر اساس سند شرکت جنرال موتورز، گزارش کدبری و DEY، دستورالعمل اولیه حاکمیت‌شرکتی برای ایجاد تعادل قدرت بین ذی‌نفعان را مطرح می‌کنند. تحولات اقتصادی اجتماعی که در طول تاریخ رخ داده، مشخص می‌کند که شرکت‌های بزرگ حاصل تحولات تاریخی هستند. تجربه مارکسیسم به شکل متمرکز به فروپاشی انجامید و هیچ پاسخی برای بشر نداشت. حقیقت سرمایه‌داری نیز در غرب تجربه شده است. اما حاکمیت‌شرکتی، به نوعی مردم‌سالاری شرکتی است. سیستمی که به رعایت حقوق طرفین می‌پردازد و منافع ذی‌نفعان را در بر می‌گیرد. هرچه این طیف را گسترش می‌دهیم، به مردم‌سالاری می‌رسیم. سهامداران شرکت بورس، باید بدانند اهرم‌های تعادلی وجود دارد که منافع همه را تامین می‌کند. به نظر من این اهرم‌های تعادل، حاکمیت‌شرکتی است. اهرم‌هایی که مشخص می‌کنند نظم و انتظام به‌گونه‌ای برقرار است که تمام ذی‌حقوقان شرکت را به حقوق خود برساند. به این ترتیب حاکمیت‌شرکتی در دهه ۹۰، فرصتی برای رشد و رونق شرکت‌ها در بورس‌های دنیا ایجاد کرد. با رسیدن به اوایل هزاره جدید، در سال ۲۰۰۱، زلزله «انرونیزم» در دنیا رخ داد. فروپاشی انرون نقطه آغازی برای تحولات حاکمیت‌شرکتی، حرفه حسابرسی، نحوه اداره بازار سرمایه و شرکت‌ها بود. من در مقاله‌ای با عنوان سقوط اخلاق سازمانی و فروپاشی شرکت‌ها، این فروپاشی را به لحاظ اخلاقی کالبدشکافی کرده‌ام. اگر حاکمیت‌شرکتی را مجموعه‌ای از سازوکارهای مختلف بیرونی و دورنی بگیریم، اخلاق درون‌سازمانی سازوکار کلیدی است. فساد از آنجا آغاز شده بود. در آنجا «کنتلی» (Keneth Lay) که پس از این فروپاشی در زندان از دنیا رفت، مانند رییس قبلیه بود. همه او را ستایش می‌کردند و رشد و ارتقا در این سازمان بر اساس این بود که تا چه اندازه تملق رییس خود را بگویند نه اینکه معیار ارزیابی عملکرد وجود داشته باشد. در آنجا اخلاق حرفه‌ای و سازمانی ساقط شده بود. هرچند رییس کمیته حسابرسی که بر اساس گزارش کدبری و آئین‌نامه جنرال موتورز تعریف شده

مومن‌زاده: یعنی همانگونه که فوکو نیز می‌گوید؛ تعامل دو سویه قدرت-دانش در جهت بهنجار کردن سیستم سرمایه‌داری سبب تولید دانش شده، آیا می‌توان توسعه مباحث حاکمیت‌شرکتی را نیز با همان تعریف فوکویی، توصیف کرد؟

به طور قطع وقتی میشل فوکو، فلسفه جدیدی را مطرح می‌کند، دیدگاهش باید شامل تمام موارد شود و این طبیعی است و اگر هر یک از فلاسفه را در نظر بگیریم دیدگاه خاص خود را دارند. بنابراین گروه جدیدی شکل گرفت و نیازمند آن بود که منابع به آنها سپرده شود و آنگاه چیزی فراتر از مباحث درست شد. یکی از اشکالات موجود در مفهوم حاکمیت‌شرکتی، در برخی مقالات و کتب که نقطه ضعف تبیین تئوری حاکمیت‌شرکتی خواهد بود و نیاز به دقت نظر دارد، برابر دانستن و مفهوم مجزای مباحث و نمایندگی است. تفاوت اینجاست که اولین شرط ورود به وادی مباحث، امانتداری و حسن‌شهرت در حفظ اموال بود، یعنی تا حدی بحث‌های رفتاری انسانی مطرح بود که در تئوری نمایندگی وجود ندارد. تنها مدیری مطرح است که می‌خواهد ثروتش را به هر طریقی به حداکثر برساند. صلاحیت حرفه‌ای و دانش مدیریتی مدیر به جای صلاحیت اخلاقی و امانتداری آن مهم بود. اما از آنجا که منابعی بزرگ، دست گروه کوچکی به نام هیات مدیره، سپرده می‌شد و آثار آن را ندیده بودند، نگرانی‌هایی به وجود آمد. بحران دهه ۳۰ در بورس نیویورک، که بحران کلیدی جهانی بود، از سال ۳۰ تا ۳۳، رخ داد و فروپاشی شرکتی و مشکلات شرکتی مطرح شد.

دردس دلیل آن چه بود؟

به نظرم دلیل روی دادن این تحول تاریخی این بود که به کتاب «مشکلات شرکت‌های مدرن جدید» که «برل و مینز» صاحب‌نظران اقتصاد، برای آن بحران نوشته بودند، برخوردند. آن کتاب ایجاد گروهی به نام «نماینده» را که به عنوان مدیران وارد شرکت‌ها شدند و به دنبال نفع شخصی خود هستند، مطرح می‌کند. در این صورت مدیران می‌توانند مدیریت سوء داشته، سودها را دستکاری کنند. برخی مسائلی حتی به چشم حسابرسان نیز نیامد و این باعث شد که شرکت‌ها سودهای موهوم توزیع کنند. سودهای واهی از شرکت خارج شده و شرکت‌ها توان خود را برای سرمایه‌گذاری مجدد و رشد از دست دادند. بنابراین، تضاد و تقابل مدیران و مالکان مطرح شد. اگر در دوره مباحثی نگرانی وجود داشت و ضمانت منابع، صداقت و امانت‌داری بود، اینجا چیزی در دست نیست. آنچه بشر با تجربه به آن دست یافته بود، حسابرسی بود. هر چند در اواخر قرن ۱۹ نیز حسابرسی وجود داشت، اما در آن زمان انقلابی در انجمن حسابرسان رسمی آمریکا رخ داد. دستورالعملی برای حسابرسانی که برنامه رسیدگی موجودی جنسی و معوقات نداشتند به وجود آمد تا از آن تبعیت کنند. حسابرسی به عنصری کلیدی برای حل و فصل این تضاد منافع تبدیل شد و قانون شرکت‌ها را که به آن company Act می‌گویند، متاثر کرد. انجمن حسابرسان رسمی آمریکا، خود بر این امر نظارت داشته و اجرای دستورالعمل جدید را بر عهده گرفت. بخش نظارت، بخشی کلیدی است و این اولین موردی بود که به فکر آن افتادند. بعد از انتشار آن کتاب در سال ۱۹۳۲، تلاش‌های زیادی صورت گرفت مثلاً، «راس» در سال ۱۹۷۰ و دیگران در سال ۱۹۷۶، این تضاد منافع را بررسی کردند. اما در منابع مالی و بازار سرمایه و اقتصاد به نام «جنسن و مک لینگ» ثبت شد. البته در سال ۸-۱۹۵۷ و در سال ۱۹۷۲ «میلتون فریدمن» که بزرگ‌مرد اقتصادی امریکاست در کتاب «سرمایه‌داری و آزادی» این تضاد را مورد بررسی قرار داد و روش تحقیق اثباتی را در اقتصاد به کار گرفت که مشرب مکتب شیکاگو در اقتصاد را بنیان نهاد و در این تکامل ذی‌حق بود. این مبحث از «برلومینز» با تفکیک مدیریت از مالکیت آغاز شده و «جنسن و مک لینگ» مقوله نمایندگی را طرح می‌کنند. این دو، تئوری نمایندگی را پس از چند دهه مطالعه بر روی شرکت‌های بورسی و روند کار آنها پس از بحران تا سال ۱۹۷۶ و تضاد منافع بین مالکیت و مدیریت بررسی می‌کنند. البته «واتز و زیمرن» در Positive Accounting Theory

بود، وجود داشت، اما شخصی بود که در شرکت‌های تابعه انرون حق مشاوره می‌گرفت. به این نکته توجه کنید؛ اولین شرط ورود به این حوزه، استقلال است. من عضو مستقل کمیته حسابرسی، حق رای دارم و رای من باید نافذ باشد. کسی که عضو هیات مدیره است و در جلسه حاضر می‌شود نباید حق رای داشته باشد. رییس هیات مدیره انرون کسی بود که از حقوق، پاداش و مزایای آن شرکت‌ها بهره‌مند است، نمی‌تواند خلاف رای کتلی یا اعضای هیات مدیره حرفی بزند. در حالی که اگر مستقل باشد، می‌تواند با شهادت نظر مخالف بدهد و حتی اگر عذر او را بخواهند چون مستقل است بی‌کار نخواهد ماند. افزون بر این امر، همسر وی سناتور بود و هزینه‌های تبلیغاتی انتخابات سنا را از ایالت مشخصی انرون پرداخت می‌کرد.

چون ما هنوز برای تعریف مدیر مستقل در ایران مشکل داریم و بخشی از دلیل، عدم ابلاغ دستورالعمل حاکمیت‌شرکتی هم این است که ما هنوز به تعریف مدیر مستقل نرسیده‌ایم.

من در مقاله‌ای اشاره کردم که انرونیزم مانند یک ویروس تمام بازارهای سرمایه جهان را فراگرفت. بورس نیویورک چند روزی تعطیل شد و بازار تویکو و لندن نیز تحت تاثیر قرار گرفتند. به این سه بورس به این دلیل که حجم بیش از یک سوم سرمایه دنیا در این سه جابه‌جا می‌شود، مثلث طلایی می‌گویند. قیمت سهام سقوط کرد و قیمت انرون به یکباره از بالای ۱۸۰ و اندی دلار به چند سنت رسید. تعداد کثیری از سرمایه‌داران و افرادی که با این بازارها مرتبط بودند، لطمه خوردند و اعتماد خود را به بازارهای جهانی از دست دادند. بنابراین سنای آمریکا گروهی را به مدیریت «سر بنیز و آکسلی» دوتن از سناتورها و با تیمی متشکل از ۱۴۰ تا ۱۵۰ نفر حسابرس، حقوقدان و حسابدار، مسئول بررسی این امر و ارائه قانونی جامع کرد. در سال ۲۰۰۲، قانونی به نام ساکس (SOX) تصویب شد. بندهای مختلف این قانون دقیقاً مربوط به حاکمیت‌شرکتی و سازوکارهای آن است. مثلاً در یک بند به ترکیب هیات مدیره می‌پردازد. در بند ۲۰۲ - ۳۰۳-۴۰۴ به حسابرس مستقل، تغییر مدیران مسئول کار، حسابرسی در سال‌های مختلف، دادن مشاوره و دیگر خدمات حسابرسی به تصویب کمیته حسابرسی، کنترل‌های داخلی، حسابرس داخلی و نقش آن، کمیته حسابرسی و مسئولیت‌های جدید آن می‌پردازد. همچنین تعدادی از قوانین، بازار سرمایه را به عنوان سازوکار برون‌سازمانی حاکمیت‌شرکتی تحت تاثیر قرار داد. این قانون از سال ۲۰۰۲ آغاز، اما از سال ۲۰۰۴ الزامی شد و شرکت‌ها مکلف به رعایت آن شدند. رخدادهای انرون، نزدیک به سال ۱۳۸۲ است. حجم عظیمی از پژوهش‌ها در سراسر دنیا پیرامون این مفهوم انجام گرفت که شاید ناشی از این بود که خود حاکمیت‌شرکتی یک مفهوم بین‌رشته‌ای است. کسی می‌تواند وارد این حوزه شود که در زمینه‌های اقتصاد، جامعه‌شناسی، فلسفه، حقوق و علوم رفتاری مطالعه کرده باشد و ذهنیت متمرکز بین‌رشته‌ای داشته باشد. بنابراین یک نگرش جامع از دیسیپلین‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی به موضوع لازم است. پس از آن در سال ۲۰۰۴، این درس در مقطع دکتری تمام دانشگاه‌های دنیا تدریس شد. در همان زمان ما هم شروع به تدریس درس ۳ واحدی توسعه عقاید و افکار حسابداری و حسابرسی کردیم و دانشجویانی که این واحد را گذرانده‌اند، اکنون در بازار سرمایه به صورت ناخودآگاه، با این ذهنیت و بستر نظری عمل می‌کنند. به این دلیل برای این مباحث نظری، مصداق بیرونی در نظر دارم، یعنی مفهوم مجرد و تنها حاصل ذهنیت نیست. زمانی که شخص تجربه کسب می‌کند، تئوری‌ها چراغ راهش می‌شوند. عملی که در حسابرسی می‌کنیم، یا در مجمع انجام می‌دهیم، حق رای که باید مستقل باشد، دارای

مبنایی نظری است و تجربه عملی آن نیز دیده شده است. یکی از زیبایی‌های علوم انسانی و اجتماعی که حرفه ما و حاکمیت‌شرکتی نیز جزئی جدانشدنی آن است، تغییر است. محیط، روابط و سازوکارهای اقتصادی، تغییر می‌کنند. مثلاً اتحادیه اروپا یا اتحادیه عرب شکل می‌گیرد، یا مثلاً بلوک منطقه‌ای در آسیا شکل بگیرد و ما باید برای تمام این رخدادهای پاسخی از نوع چارچوب نظری و تجربه عملی داشته باشیم. در اینجا اضافه کنم که در انگلیس، «هیگس و اسمیت» نمایندگان مجلس انگلیس هم در رابطه با صحت قانون «سر بنیز - آکسلی» در بورس لندن، گزارشی منتشر کردند. بدین ترتیب گزارش «هیگس و اسمیت» آئین‌نامه حاکمیت‌شرکتی بورس لندن را نیز تغییر داد. جالب اینکه پس از این رخداد، OECD سازمان توسعه و همکاری اقتصادی وابسته به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل نیز وارد این عرصه شده و شروع به تبلیغ مفاهیم حاکمیت‌شرکتی، دستورالعمل‌ها و آئین‌نامه‌های آن می‌کند که البته اجرای آنها توصیه‌ای است. در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ بحران مالی جهانی، آغاز شد. من در آن زمان مطلبی را در سخنرانی در زمینه تاثیر حاکمیت‌شرکتی بر بحران مالی جهانی، در دانشگاه تهران و بعداً به عنوان کرسی نظریه‌پردازی نیز مطرح کردم. فروپاشی، ناشی از ضعف حاکمیت‌شرکتی و مسایلی است که از دید ما پنهان مانده بوده‌اند و ما گمان بردیم که حل شده‌اند. بحران مالی جهانی از بانک‌ها آغاز شد.



بهترین پیشخوانه نظری

تدوین استاندارد در

رابطه با حسابداری و

حسابرسی استفاده از

مفاهیم حاکمیت‌شرکتی

است. باور من این است که

استانداردهای حسابداری

و حسابرسی امریکایی و

انگلیسی و بین‌المللی که ما

هم ترجمه می‌کنیم - حتی

در انجمن حسابرسان

داخلی - عمدتاً به سمت

مفاهیم حاکمیت‌شرکتی

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

خواهند رفت

مومن‌زاده: بحران هم از ریسک عملیاتی شروع شد تا به ریسک اعتباری و ریسک بازار رسید.

بله، مشکل این بود که دانشجو با یک گواهی از واحد آموزش دانشگاه که به بانک محله‌شان ارائه می‌داد، می‌توانست، ۳۰ هزار دلار وام مسکن بگیرد. بعد مانند اوراق مشتقه و اوراق ابزارهای مالی در بورس معامله می‌شد و دست به دست می‌گشت و حتی به بازارهای کشورهای دیگر مانند ترکیه و بورس دبی نیز راه می‌یافت. بر این اساس، استاندارد Fair Market Value برای این موضوع تدوین شد. این استاندارد می‌گوید ارزش منصفانه بازار، بهترین قیمت برای اوراق بهادار سریع‌المعامله است. همه دیدند که این اوراق در بازار خوب به فروش می‌رسد و شناسایی سود کردند، به این ترتیب حباب درست شد و یک‌باره فروپاشی رخ داد. هیئت‌ناظر عامل بورس نیویورک در بخش‌هایی توصیه‌هایی از ترکیب هیات مدیره و استقلال آنها، نظارت سهامداران، رفتار پکسان با سهامداران برای جلوگیری از بحران ارائه کردند. موسسات رتبه‌بندی نیز وارد شدند و معیارهایی برای رتبه‌بندی شرکت‌ها از نظر حاکمیت‌شرکتی، گذاشته بودند؛ ولی دیدند که موضوع کلیدی‌تر از این بحث‌هاست و اینها همه در دل یک ساختار حاکمیت‌شرکتی، معنا پیدا می‌کنند. بنابراین، موسسات رتبه‌بندی، رتبه‌بندی حاکمیت‌شرکتی را با ۹۸ معیار در سه طبقه قرار دادند. ۳۵ امتیاز برای ترکیب هیات مدیره و نحوه اداره، ۳۵ امتیاز در رابطه با رفتار با سهامداران و ۲۸ امتیاز راجع به شفافیت شرکتی در نظر گرفته شد. بنابراین در چک لیستی، ریسک اعتباری، ریسک مالی، ریسک سهامداران را بررسی کرده و معیارهای حاکمیت‌شرکتی را نیز به آن می‌افزاید. چون این مسایل در کنار هم معنا پیدا می‌کنند. یعنی سود هر سهم، سهمی که توزیع کرده، عملکردش، ریسک اعتباری، ریسک مالی، در کنار این مسایل معنا پیدا می‌کنند. به این ترتیب مشخص می‌شود که اگرچه سهم خوب پول در آورده، اما ممکن است از راه رابطه یا سوء جریان آمده باشد. این سیر تحول حاکمیت‌شرکتی تاکنون است.

چون توجوه و تمایل به تئوری ذی‌نفعان چطور شکل گرفت؟

نَهضتی تقریباً از دهه ۷۰ تا ۸۰ در دنیا آغاز شد و آن نهضت توجه به ذی‌نفعان

قاعدتا همین است. این صحبت را از باب نظری و تجربی می‌گویم، تجربه نشان می‌دهد توجه صرف به مقوله نمایندگی و تضاد منافع مالک و مدیر یا کارگزار و کارگمار - که برگرفته از مکتب شیکاگو است - و از سوی دیگر تئوری ذی‌نفعان، هر یک دو سر طیفی از سفید تا سیاه هستند. این دو سر طیف، هر یک بخشی از واقعیت است. مثلا مالکان می‌توانستند شرکت را نسانند و منابع خود را جای دیگری صرف کنند، پس حقی کلیدی دارند، اما زمانی که با عده دیگری داخل جمعی به نام شرکت می‌شوند که منافع همه آنها را در برمی‌گیرد، مسئله فراتر از نفع مالک می‌شود. اگر شرکتی با مسئولیت محدود را در نظر بگیریم، مشکلی از باب تضاد حتی وجود ندارد. مالک خود مدیر است، اما در تئوری نمایندگی، بخشی از واقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و جامعه‌شناسی را ندیده‌ایم. از سویی، گروه دیگر نیز بسیار تند پیش می‌روند. اگر قرار باشد تمام ذی‌نفعان از منابع مالکان و سهامداران، به حقوق خود برسند، منطق اقتصادی و عدالتی وجود نخواهد داشت. تعادل این دو، بهترین گزینه است. اتفاقا مدیران، خود جزئی از ذی‌نفعان هستند. یک عضو هیات مدیره منطقی و انسان‌دوست و به عبارتی معقول، در زمان تصمیم‌گیری فکر خواهد کرد که فرزند من نیز از این دود صدمه خواهد دید. هم چنین آیندگان، اعضای خانواده و نزدیکان خود را در نظر می‌گیرد. بنابراین نیاز است که این آموزش‌ها به مدیران داده شود. در دنیا شرکت‌ها دوطرفه‌اند گزارش می‌کنند که چقدر فیلتر نصب کرده‌ایم، درخت کاشته‌ایم، رفاه برای کارگران ایجاد کردیم و بسیاری موارد دیگر. در واقع شرکت‌ها با این گزارش‌ها، باعث می‌شوند قیمت سهامشان در دنیا بالا رود. بنابراین اگر تنها تئوری نمایندگی صحیح بود، سهامدار باید شاکی می‌بود که چرا در اینجا از پول من خرج کرده‌اید؟ و اگر این تفکر حاکم بود نباید خرید سهام افزون می‌شد، در حالی که رشد دارد. استدلال افراد این است که این شرکت در فکر این چند روز و سال آینده نیست، برای رشد به فکر ۱۰۰ سال آینده است.

مومن‌زاده: آقای دکتر، در پژوهشی که زیر نظر شما انجام شده و مقاله آن با عنوان مدلی برای رتبه بندی حاکمیت‌شرکتی در ایران در مجله مطالعات تجربی حسابداری مالی سال ۱۳۹۰، منتشر شده، مطرح می‌شود که مهمترین عامل در رتبه بندی حاکمیت‌شرکتی در ایران بعد شفافیت است.

بله. شفافیت شرکتی یا (Corporate Transparency)، یکی از ابعاد حاکمیت‌شرکتی است. این امر تاثیر بسیاری در سازو کارهایی که تعادل قدرت ایجاد می‌کند، دارد.

بود. وقتی مشکل لایه ازن و گازهای گلخانه‌ای و گزارش کیوتو در سازمان ملل در سال ۷۵ منتشر شد، بشر را به فکر فرو برد که اکنون که سود سهامداران را می‌پردازیم و حقوق آنها را رعایت می‌کنیم، اما در این بین همشهریانمان که سهام ندارند، کشورمان و آیندگانمان چه حقی دارند؟ بنابراین گروهی تئوری ذی‌نفعان را به جای تئوری نمایندگی، مطرح کردند که می‌گوید شرکت‌ها در حال تعامل با محیط خود هستند. مثلا اگر بخواهیم در جنوب تهران سیمان تولید کنیم، به بهای ریه‌های مردم است. اگر اتومبیل تولید می‌کنیم که دودزاست و سیستم سوختش مشکل دارد، به بهای ریه‌های شخص من، فرزندانم، نسل آینده و حتی گونه‌های گیاهی است. اگر در فصل بهار در تهران قدم بزنیم، هیچ پرنده‌ای را مشاهده نمی‌کنیم و این از آثار رفتار غیرمسئولانه اجتماعی شرکت‌هاست. چین در حال حاضر در صنعت فولاد بسیاری از بازارها را در اختیار دارد. این صنعت، به دلیل مزد ارزان و کمک‌های دولتی بسیار سودآور است. اما نکته کلیدی آن این است که از قدیمی‌ترین فناوری یعنی زغال‌سنگ برای سوخت استفاده و بیشترین گازهای گلخانه‌ای را تولید می‌کند. بهای ارزان تمام شدن آن محصول از ریه من و نسل پس از من صرف می‌شود. اکنون ما نمی‌دانیم آثار ژنتیکی این آلودگی‌هایی که به نفع سهامداران و ذی‌نفعان شرکت تمام می‌شود، چیست. بنابراین حاکمیت‌شرکتی تنها خود شرکت و آن حلقه ارتباطی که مکتب شیکاگو تعریف می‌کند، نیست. این زبان بزرگ حاصل گازهای گلخانه‌ای و سودآوری فولاد در چین خواهد بود. سود این اتفاق برای چینی‌ها است که رشد اقتصادی شان بالا می‌رود، اما دیگر انسان‌ها و کشورهای همسایه‌شان متضرر می‌شوند. اکنون بحث سر این است که شرکت‌ها مسئولیت اجتماعی دارند. موضوعی به نام CSR (Corporate Social Responsibility) مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و سرمایه‌گذاری مسئولانه مطرح شده است. تنها اندیشه در رابطه با سود خود و بی اهمیت انگاشتن حق دیگران باید به فراموشی سپرده شود. در مدلی برای گزارشگری مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها، چهار بعد مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها مطرح شده و شاخص‌های گسترده آن تحلیل محتوا و آزمون شده است.

مومن‌زاده: با توجه به کتاب فلسفه حسابداری و مقاله شما با عنوان «حاکمیت‌شرکتی منافع چه کسانی را باید تامین کند؟» آیا می‌توان اینگونه برداشت کرد که الگوی موردپسند شما برای حاکمیت‌شرکتی مطلوب، الگویی تلفیق شده از تئوری نمایندگی و تئوری ذی‌نفعان و با نقش پررنگ‌تر گزینه دوم است که هم چالش‌های مربوط به منفعت‌طلبی شخصی را پوشش دهد و هم توجه ویژه‌ای به بحث مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها داشته باشد؟



عکس: حسن حسینی

بودن در خصوص رتبه‌بندی؛ بحث شفافیت مطرح می‌شود. در این حال، بخشی از شفافیت بر عهده حسابداران و حسابرسان است. یعنی حسابداران و حسابرسان در اینجا نقش پررنگ‌تری پیدا می‌کنند. از سوی دیگر در مقاله‌ای، نقدی به مبانی نظری حسابداری دارید و اشاره می‌کنید که مبانی نظری حسابداری، گاهی ممکن است مانعی برای توسعه حاکمیت‌شرکتی ایجاد کند. در مقاله دیگری به لزوم تجدید نظر در ساختار حسابداری و حسابرسی اشاره می‌کنید. به نظر تان اگر بخواهیم به سوی یک حاکمیت‌شرکتی مناسب پیش برویم، حسابداران و حسابرسان چه از نظر تئوریک و چه از نظر عملی، چه چیزهایی را باید برای خود فراهم کنند؟

به نکته‌ای که بارها و بارها تاکید کرده‌ام اینکه استاندارد، روش کار و ابزار است. بنابراین باید یک پشتوانه نظری داشته باشد، بهترین پشتوانه نظری تدوین استاندارد در رابطه با حسابداری و حسابرسی استفاده از مفاهیم حاکمیت‌شرکتی است. باور من این است که استانداردهای حسابداری و حسابرسی امریکایی و انگلیسی و بین‌المللی که ما هم ترجمه می‌کنیم - حتی در انجمن حسابرسان داخلی - عمدتاً به سمت مفاهیم حاکمیت‌شرکتی خواهند رفت. اکنون که استانداردهای حسابداری یا حسابرسی در حال تغییر هستند، مثلاً استانداردهای ۳۱۰ تا ۳۱۵ حسابرسی می‌گوید مسایل را با افرادی که مسئولیت راهبری شرکتی را بر عهده دارند، مطرح کنید. مسئولیت راهبری هم خود حاکمیت‌شرکتی است؛ اما در ایران به این نام، نامیده می‌شود. در جهان، واقعیت‌های اقتصادی، اجتماعی و محیطی که رخ می‌داد در تدوین استاندارد به عنوان مبانی نظری استفاده کردند.

بودن اکنون که خود به این موضوع اشاره کردید، فرق حاکمیت‌شرکتی و راهبری شرکتی چیست؟ این جنگ بین واژه‌ها هم اکنون وجود دارد. شکسپی در نمایشنامه شب دوازدهم خود، می‌گوید اگر گل سرخ را گل خرزهره هم نامگذاری کنیم، بوی خود را دارد و اتفاقی نمی‌افتد. بحث سر محتواس است. در کتاب فلسفه حسابرسی، فصلی به نام مفاهیم داریم که به این موضوع می‌پردازد. به طور کلی، دو دسته مفهوم داریم که مفهوم فلسفی در برابر ذاتی، عام در برابر خاص و ذهنی در برابر واقعی، قرار می‌گیرد. برای مثال، محبت یک مفهوم کلی، پس فلسفی است. اما گاهی این واژه را از حالت عام آن وارد حالتی خاص می‌کنیم، مثلاً محبت پدری که این موصوف بودن آن را خاص می‌کند. به نظر من اگر از دیدگاه فلسفه کاربردی بنگریم، در رابطه با این واژه بیشتر دارای نگرانی سیاسی هستیم. من از لحاظ مفهومی و فلسفی وارد بحث می‌شوم. اما برخی دوستان می‌گویند، دولت دوگونه وظیفه حاکمیتی و تصدی‌گری دارد. اما حاکمیت‌شرکتی، امنیت، آزادی، رفاه و آسایش است. آنها معتقدند، واژه حاکمیت‌شرکتی، با آن مفاهیم مخلوط می‌شود. اما به این نکته توجه نمی‌کنند که حاکمیت ملی در دست دولت و حاکمیت‌شرکتی خاص مشارکت است. حاکمیت مردم سالار شرکتی، یعنی تعادل قدرت در شرکت اما راهبری یعنی کسانی که پشت فرمان هستند؛ هیات مدیره.

مومن‌زاده: یکی از اهداف حاکمیت‌شرکتی، پاسخگویی است. وقتی که بحث حاکمیت مطرح باشد، می‌توان انتظار پاسخگویی داشت. شما در مقاله‌ای عنوان کرده بودید که کلمه حاکمیت شرکتی از معنی هدایت کردن کشتی‌ها، گرفته شده است.

دقیقاً، کلمه یونانی آن به معنای هدایت‌گری کشتی، ناخدا و سکان کشتی است. این مفهوم درست است، اما من یک سوال منطقی دارم. آیا ساختار کشتی، تنها به خود ناخدا محدود می‌شود؟ موتور و بدنه آن چگونه است؟ سوخت آن چه نوعی است؟ کارکنان، حجم بار آن، چه کسانی مسئول پادبان‌ها هستند و چه کسانی بر کار دیگران نظارت می‌کنند؟ این موضوع دیگر راهبری

نیست. درست است که ستاد فرماندهی در دست ناخداست، اما اجزایی دارد. ناخدا از کیفیت بدنه کشتی بی‌اطلاع است؛ گروه دیگری باید بر آن نظارت کنند. نمی‌داند که کیفیت سوخت برای این موتورها چگونه باید باشد؛ تنها از راهبری کشتی مطلع است. اگر شرکت را در قالب یک کشتی خلاصه کنیم می‌بینیم حاکمیت‌شرکتی یعنی سازوکارهای تاثیرگذار بر شرکت.

مومن‌زاده: ما دو بحث پیرامون حاکمیت‌شرکتی در ایران داریم. یکی بحث فرهنگی است که شما مثلاً مدل کره‌جنوبی را در مقاله «تأثیر فرهنگ بر سیستم حاکمیت‌شرکتی مورد: کره جنوبی تأثیر فلسفه کنفوسیوس» بررسی کرده بودید. دیگری بحث قانون‌گذاری و ضابطه‌گذاری است. الان شاهدیم که ابلاغ دستورالعمل تدوین حاکمیت‌شرکتی مشمول مرور زمان شده است و به نظر من این گذشت زمان در نهایت به بازار سرمایه آسیب می‌رساند. نظر شما چیست؟

به نظرم این سوالات را باید در دو مقوله فرهنگی و قانون‌گذاری ببینیم. در رابطه با دید فرهنگی، مولانا می‌گوید: «پیش چشم داشتی شیشه کبود *** زان جهت عالم کبودت می‌نمود». تئوری درست، پاک کردن آن بخارات شیشه است. پاک کردن بخارهای شیشه، فرهنگ‌سازی است. من به عنوان یک معلم و در حد توان خود این موضوع را در سر فصل درسی گنجاندم. تا حد توان و وقتم مقاله و دست نوشته تدوین کردم. بعد از سال ۸۳، درخواست برای کارگاه آموزشی حاکمیت‌شرکتی توسط کنسرسیوم‌ها، هلدینگ‌ها و شرکت‌ها به اندازه‌ای مطرح بود که نشان‌دهنده اشتیاق بالا بود. یعنی حجابی را از شرکت‌داری کنار زدیم و واقعیت‌هایی را در پس قانون تجارت ما که مصوب ۲۴ اسفند ماه ۱۳۴۷ است و توسط پدران ما نوشته شده، نمایاندم. الان باید فرهنگمان تغییر کند.

یکی از شیوه‌های ایجاد تغییر، آموزش، مقاله و مجلات است. اینکه اکنون مصاحبه با حسابداران و حسابرسان باب شده است، حاصل همان سمینارها و حرکات فرهنگ‌سازی و نوشته‌هاست. متأسفانه در بعد قانون‌گذاری، مشکل داریم. ما باید مقوله حاکمیت‌شرکتی را در قانون تجارتمان که شامل هزار و اندی ماده است و به زودی در مجلس نهایی خواهد شد، جدا می‌کردیم. قانون شرکت‌ها را با مفهوم حاکمیت‌شرکتی می‌نوشتیم. تجربه این امر در کشورهای دیگر وجود دارد و می‌توان با سازگار حاکمیت‌شرکتی، برایش قانون نوشت. بنابراین اول باید قانون تجارتی شامل مغازه‌دار، خواربار فروش، خرید و فروش، معاملات اینگونه، چک، سفته، برات و شرکت‌های غیر سهامی به همراه یک Company Act می‌بود. قانون شرکت‌ها، ظرف و مظروفش حاکمیت‌شرکتی است که تمام سازوکار قانون بازار سرمایه، سازوکار قانون تجارت، سازوکار نظارت اقلیت بر اکثریت در آن آمده است. در برخی کشورها مانند آلمان، هلند و بلژیک هیات مدیره دو ردیفه دارند. یعنی یک هیات مدیره ناظر و مستقل دارند که بر هیات مدیره اجرایی نظارت دارند. مفهوم مدیر مستقل این است که اقلیت بر کار اکثریت داوری می‌کنند. در قانون مدنی، ماده ۵۷۱ تا ۶۲۰، به مشارکت و شرکت شخصیت مجازی می‌دهد و به خوبی به این مسایل پرداخته است. مثلاً شرکت‌ها را از ارث جدا کرده؛ آن وقت در قانون تجارت، ورشکستگی باید داخل بخش شرکت‌ها باشد؟

بودن با وجودی که اشاره کردید که بستر این کار با ایجاد رشته‌های دانشگاهی ایجاد شده، اما هنوز نتوانستیم حاکمیت‌شرکتی را به صورت عملی داشته باشیم.

نه اینکه نباشد، در واقع همیشه و حتی در قانون تجارتمان هم وجود داشته است. اما مفهوم حاکمیت‌شرکتی، یک طیف ضعیف به گسترده است. قانون تجارت ما ضعیف است. آنچه من بیان می‌کنم، طیفی قوی است. اکنون دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های بورس جاهای خالی را در همین طیف ضعیف،

حاکمیت شرکتی و ارتقای سلامت مالی با نگاهی به صنعت مالی و بانکی کشور



در پی تشکیل شرکت‌های بزرگ و طرح موضوعاتی مهم در رابطه با نحوه اداره آنها در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، مسایل مربوط به تفکیک مالکیت آنها در سطح جهانی مطرح شد. پیدایش مفهوم حاکمیت شرکتی به شکل امروزی به ابتدای دهه ۱۹۹۰ در انگلستان، آمریکا و کانادا مربوط می‌شود که به منظور پاسخ به مشکلات مربوط به کارایی هیات مدیره شرکت‌های بزرگ صورت گرفت.

کتاب "حاکمیت شرکتی و ارتقای سلامت مالی" که انتشارات گپ آن را به چاپ رسانده درشش فصل توسط آقایان دکتر علی حسن زاده، دکتر محمد ابراهیم پورزندی و مهندس علی رضا حلمی تدوین شده است. مطلب با سیر تحول حاکمیت شرکتی آغاز و با بیان اصول حاکمیت شرکتی از دیدگاه مراجع بین‌المللی قانون‌گذار و تعریف مدل‌های حاکمیت شرکتی ادامه می‌یابد. فرایند ارزیابی حاکمیت شرکتی در موسسات مالی و بانکی، ضرورت و مراحل پیاده‌سازی حاکمیت شرکتی و تاثیر آن بر سلامت و فساد مالی کشور مجموع موضوعاتی است که با خواندن این کتاب بر آن احاطه پیدا خواهید کرد.

لازم به ذکر است علاقه‌مندان برای تهیه این کتاب می‌توانند با شماره ۰۲۱-۶۶۴۳۷۳۳۲-۶ تماس حاصل فرمایند.

جبران می‌کند. اما این باید قانون و فرهنگ‌سازی شود که در آن هم باز نقش دانشگاه بسیار مهم است. اصلاً راهبر دانشگاه بوده است. شک نکنید که اندیشه‌سازی و نظریه‌پردازی و نقد نظریه از دانشگاه بوده است.

بودن به اعتقاد شما، اگر قانون تجارت ما درست شود، این قانون در بازار سرمایه اجرایی خواهد شد؟

قانون تجارت ما باید به قانون شرکت‌ها و قانون تجارت، تفکیک شود، هر چند این دو، مانند دوقلوهای به هم چسبیده‌اند و چک با شرکت مرتبط است، اما نحوه امضای چکی که حاکمیت شرکتی درست کند برای امضا و مهر شرکت و مدیر مالی متفاوت است. من مصداق کوچک آن را عرض می‌کنم. بنابراین فرهنگ‌سازی و قانون مناسب شرکت‌ها در کنار هم می‌توانند اصلاح کنند.

بودن با توجه به اینکه به عنوان حسابرس مستقل در بسیاری از شرکت‌ها حضور داشته‌اید، بزرگترین مشکل اجرایی حاکمیت شرکتی در چیست؟

بیشترین مشکل از درون و ساختار مالکیت می‌آید. به این خاطر که قانون تجارت ما منسوخ است، ساختار مالی دچار مشکل است. اگر در شرکتی، ۲۵ درصد سهم داشته باشید مجمع دوم که بروید و ۴۰ درصد سهامداران حاضر باشند می‌توانید اکثریت هیات مدیره را انتخاب کنید. بنابراین در آنجا به قدرت مطلق تبدیل می‌شوید. قانون تجارت این اجازه را می‌دهد.

مومن زاده: ما می‌گوییم در امریکا چالش مدیران قدرتمند و مالکان ضعیف وجود دارد. اما در اروپا و مثلاً نمونه پارامال در ایتالیا، مسئله مدیران ضعیف و سهامداران و مالکان قدرتمند وجود دارند؛ چون اکثر سهامداران خانوادگی هستند و قدرتمندند. در ایران چه می‌توان گفت؟ ترکیبی از این دو است؟

به طور قطع به دلیل اینکه در آنجا حداقل قانون شرکت‌ها به درستی عمل می‌کند، اما در اینجا قانون تجارت ما دست مدیران را باز می‌گذارد. ماده ۱۵۱ قانون تجارت می‌گوید بازرس قانونی باید تخلف، تفسیر و جرم را به مجمع و حاکم صالح گزارش کند. اما قانون تجارت از ویژگی‌های بازرس تنها به اینکه بازرس قانونی نباید اشخاص مشمول در ماده قانونی ۱۱۱ باشد، مجنون نباشد و از افراد نزدیک به هیات مدیره نباشد، بسنده می‌کند. مثلاً تا ۵ سال پیش بازرس قانونی یکی از بیمارستان‌های معروف تهران، یک پزشک متخصص قلب بود. این یک عنصر نظارتی حاکمیت شرکتی است. مشکل ما قانون تجارت است. مدیر خوب و سهامدار بد در بستر قانونی، شکل می‌گیرد.

مومن زاده: مشکل دیگر اینکه، درک حقوقدانان ما با درک حسابداران و حسابرسان از مسایل حاکمیت شرکتی متفاوت است و ما هنوز به یک تفاهم و تعامل راهگشا نرسیده‌ایم.

حقوقدان‌ها نیز دارند این موضوع را باور می‌کنند. آنها هم سهم خریده‌اند و دیده‌اند که مشکل دارد. ولی از باب نظریه حقوق، حقوق ما بر اساس حقوق نوشتاری است، ریشه‌اش قانون مدنی است، اما حقوق‌دان‌های مجلس که قانون تجارت را در ۲۴ اسفند ۴۷ نوشته‌اند، برای آن زمان تدوین کرده‌اند بنابراین بازنگری در این قانون می‌تواند بسیار راهگشا باشد.